

سیاست و دگرگونی در خاورمیانه

سعودی، سودان، سوریه، ترکیه، امارات
متحدہ عربی و یمین، فهرست معانی واژه های
مهم و فهرست اعلام اسامی است. در ابتدای
نوشتار، نویسندگان تأکید می کنند که
نگارش کتاب را با این فرض آغاز کرده اند که
داشتن درک درستی از رویدادهای کنونی در
خاورمیانه، مستلزم آگاهی از پیشینه های
فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این
رویدادهاست. این کتاب برای نخستین بار در
۱۹۸۲ در دوران جنگ سرد به چاپ رسید، و
چاپ پنجم آن در ۱۹۹۸ هنگامی منتشر شد
که نظام دو قطبی قدیمی جای خود را به
نظام جدیدی با تأثیر چشمگیر بر نظامهای
فرعی منطقه ای (از جمله نظام منطقه
خاورمیانه) داده است.

Roy R. Andersen, Robert F. Seibert and
Jon G. Wagner. *Politics and Change in
the Middle East: Sources of Conflict
and Accomodation*, 5th ed. New Jersey:
Prentice Hall, 1998, 396 p.

کتاب «سیاست و دگرگونی در
خاورمیانه: منبع درگیری و سازش» که
تاکنون پنج بار به چاپ رسیده، شامل
پیشگفتار، دیباچه، چهارده فصل، شمه ای از
ویژگیهای برخی از کشورهای منطقه از جمله
بحرین، مصر، ایران، عراق، اردن، اسرائیل،
کویت، لبنان، لیبی، عمان، قطر، عربستان

در فصل نخست با عنوان «فرهنگ سنتی خاورمیانه: گهواره تمدن و سیاست»، روی اندرسون و دو نویسنده دیگر ادعا می‌کنند که بررسی فرهنگ سنتی این منطقه به درک بهتر توسعه تاریخی نهادهای سیاسی، مذهبی و اجتماعی آن کمک می‌کند. برخلاف پندارهای کلیشه‌ای غربی در باره این منطقه، برجسته‌ترین ویژگی‌های تاریخی خاورمیانه حاشیه‌ای بودن و سادگی آن نیست، بلکه مرکزیت و تنوع این منطقه می‌باشد. مرکزیت خاورمیانه در تاریخ تا حدی مربوط به مکان استراتژیک آن در محل تلاقی سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا، و در نتیجه نقش اصلی منطقه در بازرگانی، کشورگشایی، ارتباطات و مهاجرت است. تکامل پیچیده و طولانی فرهنگی منطقه را به عنوان یکی از عوامل مهم کمک‌کننده به تنوع خاورمیانه نام می‌برند. در هزاره‌های اولیه تاریخ بشری، منطقه خاورمیانه طلایه دار تکامل اجتماعی و فن آوری بوده است. اروپا از طریق خاورمیانه بود که نه تنها محصولات و فنون اساسی کشاورزی خود را آموخت، بلکه همه عناصر اصلی اجتماعی و فرهنگی (مانند ادبیات، زندگی شهری، و

تخصصی شدن کار و پیشه) را که مابه «تمدن» مربوط می‌دانیم، دریافت کرد. جالب‌تر آن که، خاورمیانه مکان تشکیل نخستین دولت‌ها و حکومت‌های رسمی در جهان بوده است. (ص ۲)

در ادامه همین بخش، مذهب به عنوان مهمترین عامل یگانگی فرهنگ خاورمیانه معرفی می‌شود. گرچه خاورمیانه محل تولد سه مذهب اصلی یکتاپرستی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) است، اما ۹۵ درصد از مردم منطقه پیرو دین مبین اسلام به شمار می‌روند. اسلام نیروی تأثیرگذار بی‌نظیری در زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم منطقه می‌باشد. (ص ۱۱)

در فصل دوم با عنوان «پایه‌های اسلام»، نگارندگان به معرفی اصول دین اسلام، قرآن مجید، حدیث و علمای دین می‌پردازند. باورهای اصلی اسلام، اخلاق عربی پیش از پیدایش اسلام، فضای اجتماعی مکه، و پنج پندار غلط غربی در باره اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در فصل سوم با عنوان «میراث سیاسی اسلام از ۶۳۲ تا ۱۸۰۰ میلادی»، می‌خوانیم که غربی‌ها عادت کرده‌اند تا

جدایی سیاست از مذهب را ایده آل تصور کنند، و به اهمیت نقش مذهب در توسعه اندیشه های سیاسی در طی تاریخ بشری توجه نمی کنند. در مسیحیت سنتی مانند اسلام، مسائلی مانند عدالت، وظیفه عمومی، حقوق ویژه گروه های اجتماعی، و حتی انقلاب از مسائل مذهبی جدا ناپذیر بوده اند. مذهب فراهم آورنده مفاهیم و زبانی بوده است که به وسیله آنها انسانها در جستجوی منافع خود برآمده و ارزشهای والای خود را تعریف کرده اند. به این دلیل، یک دیدگاه مذهبی هرگز ایستا باقی نمی ماند و همواره پویا خواهد بود. اسلام نفوذ قاطعی را در سیاست در سراسر منطقه از هنگام رحلت پیامبر اکرم (ص) داشته است، و امروزه میراث اسلامی به شیوه های نوین ظهور کرده است. بدون شک، تغییر ساختاری فعلی جوامع خاورمیانه و روابط متقابل آنها براساس یک میراث فرهنگی مشترک اسلامی ادامه خواهد یافت. (ص ۳۲) در اینجا، نویسندگان به شرح تأسیس دولت اسلامی، عصر طلایی خلافت، تسلط مغول ها، امپراطوری عثمانی، مشروعیت دولت، قانون شریعت، مذهب شیعه، تصوف،

اسلام و سیاست رادیکال، و تنوع در اندیشه های سیاسی اسلامی می پردازند.

فصل چهارم با عنوان «امپریالیسم غربی»، به نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قدرتهای بزرگ غربی در خاورمیانه بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۴ میلادی اختصاص داده شده است. گرچه دشوار است که به طور دقیق آغاز دوره نفوذ غرب را در خاورمیانه به منظور تسلط اقتصادی و سیاسی مشخص کنیم، اما ۱۴۹۸ میلادی سال مهمی به شمار می آید زیرا در این سال است که جهانگرد پرتغالی و اسکودگاما^(۱) باکشتی از بخش جنوبی آفریقا به مقصد هندوستان عبور کرد، و بدین سان راه مهم تجاری جدیدی را به شرق گشود (ص ۵۳) و از همین زمان بود که راههای بازرگانی زمینی خاورمیانه به تدریج اهمیت خود را از دست داد. در ادامه، سه پژوهشگر غربی به افزایش نفوذ قدرتهای بزرگ در ترکیه عثمانی و در مصر اشاره می کنند. در اواخر قرن هجدهم، توجه فرانسه به مصر بیشتر شد، و در ۱۷۹۸ میلادی ناپلئون به مصر حمله کرده، و به راحتی نیروهای ممالیک^(۲) را که زیر نظارت غیر مستقیم عثمانی ها بودند، شکست داد.

در ۱۷۹۹، فلسطین و سوریه نیز مورد حمله ناپلئون قرار گرفتند، اما نیروهای عثمانی توانستند از پیشروی فرانسوی‌ها جلوگیری کرده، و نیروی دریایی انگلستان با حمله به کشتی‌های فرانسوی در این امر مشارکت داشتند. سرانجام در ۱۷۹۹، ناپلئون تصمیم به ترک سرزمین مصر گرفت و با آغاز ۱۸۰۱ آخرین نیروهای فرانسوی از این منطقه بیرون کشیده شدند. حضور کوتاه مدت فرانسه در مصر به مثابه زنگ خطری بود که نشان می‌داد قدرتهای بزرگ اروپایی در صددند تا بیش از گذشته در امور خاورمیانه مداخله کنند. منافع اروپایی در شبه جزیره عربی در قرن نوزدهم بر پایه تجارت و راههای ارتباطی استوار بود، و بنابراین غربی‌ها به امنیت مناطق ساحلی توجه داشتند. انگلستان در صدد کسب نفوذ بیشتر در منطقه بود تا بهتر و سهلتر بتواند در برابر رقابت‌های فرانسه، روسیه و آلمان به دفاع از هندوستان بپردازد. در واکنش به حمله ناپلئون از طریق مصر در ۱۷۹۸، انگلستان نه تنها نیروی دریایی فرانسه را در سواحل اسکندریه نابود ساخت، بلکه جزیرهٔ پریم^(۳) را که بین آفریقا و شبه جزیرهٔ عربی در مدخل

باریک جنوبی دریای سرخ واقع است، به تصرف درآورد. به دلیل کمبود مواد غذایی و آب، انگلیسی‌ها مجبور شدند که این جزیره را ترک کرده و به بندر عدن (که انگلستان از دیرباز در معاملات هندشرقی خود از آن استفاده می‌کرد)، منتقل شوند. بدین ترتیب، عدن به یک قرارگاه همیشگی انگلستان تبدیل شد و تا ۱۹۶۷ در اختیار آنان قرار داشت (ص ۶۱). در ۱۶۲۲، انگلستان با تسخیر تنگهٔ هرمز توانست خلیج فارس را به مناطق زیر نظارت خود بیافزاید. در دههٔ ۱۸۳۰ آشکار بود که این کشور با بستن عهدنامه و قراردادهایی با قدرتهای ساحلی و نیز با استفاده از قدرت نظامی با موفقیت به فعالیت دزدان دریایی در این آبراه استراتژیک پایان داده است. در انتهای این بخش، نفوذ غرب در ایران دورهٔ قاجار، و در سالهای جنگ جهانی اول بررسی می‌شود.

فصل پنجم با عنوان «پیدایش نظام کشوری طی سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۰ میلادی»، به مطالعهٔ مکاتبات شریف حسین و آرتور مک ماهان در مورد سرزمین‌های عربی - عثمانی، بیانیۀ بالفور، سازمان جهانی صهیونیسم، نمایندگیهای سوریه و لبنان،

عراق و اردن، موقعیت مصر در پی جنگ جهانی دوم، عربستان سعودی، ترکیه و ایران، فلسطین و اسرائیل اختصاص داده شده است. بیشتر کشورهای خاورمیانه تا سال ۱۹۵۰ استقلال سیاسی خود را به دست آورده بودند، اما تعداد اندکی از آنها خودمختاری داشتند. قدرتهای غربی دارای منافع استراتژیک و اقتصادی مهمی در منطقه بوده، و عزم خود را برای حفظ آنها نشان می دادند.

«تمایل به خودمختاری» عنوان فصل ششم است که کار دشوار ایجاد ملت - کشورهای مستقل و غیر وابسته به خارجی ها را بررسی می کند. در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، شوکهای اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی (مانند افزایش بی سابقه قیمت نفت در ۱۹۷۳ و سپس جنگهای بزرگ بین کشورهای منطقه) به منطقه وارد شد. در ابتدای این بخش، نگارندگان نقش مصری ها و به ویژه عبدالناصر را در خودمختاری و اتحاد اعراب در پی کودتای افسران آزاد در ۱۹۵۲ شرح می دهند. در ادامه، موضوع تأسیس جمهوری اسلامی ایران، جنگ ایران و عراق،

مشکل حکومتهای پادشاهی و سنتی در شبه جزیره عرب در رویارویی با تقاضاهای مردمی جهت مشارکت سیاسی بیشتر بحث می شود. بخش نهایی به تحلیل اوضاع اسرائیل و تنش موجود بین اعراب و اسرائیل اختصاص دارد. در فصل هفتم با عنوان «نقطه عطف» سه رویداد مهم، انتفاضه، فروپاشی شوروی، و حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰-۱۹۹۱ بررسی می شوند. قیام فلسطینی ها در سرزمینهای اشغالی در دسامبر ۱۹۸۷،

فشارهای داخلی و بین المللی به دولت اسرائیل را جهت یافتن راه حلی برای «مسئله فلسطین» افزایش داد. فروپاشی شوروی به عنوان ابرقدرتی جهانی منجر به بروز تغییرات مهمی در اندیشه های سیاسی، و اتحادهای سیاسی بین المللی شد. این تغییرات در کشورهای دریافت کننده کمکهای مالی و نظامی شوروی (مانند سوریه، عراق، و یمن جنوبی) آشکارتر بود. سومین رویداد، حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰، تحولات چشمگیری را در زمینه های مختلف از جمله در ترکیب جمعیت و محیط زیست منطقه به ارمان آورد. پس از آزادسازی، دولت کویت اعلام نمود که مصمم است تا شمار غیر

کویت‌ها و غیر بومی‌ها را در ترکیب جمعیتی این کشور کاهش دهد و کویتی‌ها را به اکثریت قومی تبدیل کند. بیش از سیصد هزار فلسطینی شاغل مجبور به ترک این کشور شدند. به هنگام عقب‌نشینی، عراقی‌ها ۶۴۰ چاه نفتی را به آتش کشیدند. گرچه در دسامبر ۱۹۹۱ یعنی در کمتر از نه ماه آخرین چاه شعله‌ور خاموش شد، اما آسیب‌های اکولوژیکی و محیط زیستی را نباید نادیده گرفت (ص ۱۳۵). از مباحث دیگر این بخش، ملی‌گرایی عربی، قیام فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی و قرارداد اسلو است.

بیشتر کرد. یکی از تقاضاهای مهم گروه‌های مسلمان احیاگرا، توجه به عدالت اجتماعی و پشتیبانی از توزیع عادلانه‌تر منابع ملی است (ص ۱۴۹). مسائل مهم دیگری از جمله غرب‌گرایی رادیکال و پایداری اسلام در ترکیه، اخوان المسلمین و شناخت دولت مبارک از طریق اهمیت دادن نمایشی به ارزشهای مذهبی و فرهنگی در مصر معاصر، اصول‌گرایی اسلامی در عربستان سعودی، انقلاب اسلامی در ایران، تفاوت بین زن و مردم در سنت اسلامی، اصلاحات حقوقی و اجتماعی در وضع زنان در جوامع اسلامی در این بخش بررسی می‌شوند.

در فصل هشتم با عنوان «سیاست مذهبی، فرهنگ و زندگی اجتماعی» بیان می‌شود که نوسازی خاورمیانه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی با برنامه غربی کردن و توسعه تکنولوژیکی در کنار فقدان دید اخلاقی یا اجتماعی سازگار با احساسات عمومی مردم بود. در نظام‌های آموزشی، مدارس مذهبی جای خود را به نهادهای غیر مذهبی زیر نظارت دولت‌ها دادند. افزایش ثروت شهرنشین‌ها با تمرکز در دست نخبگان، شکاف اقتصادی بین غنی و فقیر را

فصل نهم با عنوان «نخبگان سیاسی» به معرفی سه الگوی ساختار نخبگان سنتی، انتقالی و متجدد اختصاص داد. در هسته مرکزی نخبگان سنتی، شخص اول مملکت (خلیفه، سلطان، شیخ، امیر، یا پادشاه) و سپس زیردستان نزدیک به وی (درباری‌ها، یا دیوانی‌ها) قرار دارند که عموماً از خانواده‌های ممتاز طبقه حاکم و نجبا یا اعیان و اشراف می‌باشند. ویژگی‌های این نخبگان عبارت است از ۱- نفوذپذیری کم، ۲- اجماع نظر زیاد نخبگان، و ۳- طبقه حاکم

کوچک. کویت، قطر، عمان، امارات متحده عربی (به غیر از ابوظبی و دوبی) در زمره کشورهای با نخبگان سنتی قرار دارند (به

نمودار یک بنگرید).

در الگوی نخبگان انتقالی، خطی

نایب‌پسته طبقه حاکم و نخبگان را به دو گروه

رقیب و مجزا از هم تقسیم می‌کند. (به

نمودار دو بنگرید). ترکیب ویژه نخبگان در

کشورهای مختلف تغییر پذیر است، و گروه

خاصی ممکن است در یک کشور نقش

برجسته‌ای داشته باشد. به طو مثال، زمین

داران عمده و ثروتمند که ثروت خود را

مدیون رهبران سنتی می‌دانند ممکن است

دارای نفوذ سیاسی بیشتری باشند. در حالی

که در کشوری دیگر نظامیان می‌توانند در

زمره گروه‌های پشتیبان برنامه‌های نوگرایی

قرار گیرند. درآمدهای نفتی، عامل مهم

تأثیرگذار بر پیدایش نخبگان انتقالی در

خاورمیانه به شمار می‌آیند. ویژگی‌های این

نخبگان عبارت است از: ۱- نفوذپذیری

عادی، ۲- اجماع نظر کم بین نخبگان و

اختلاف درونی بین آنها، و ۳- طبقه حاکم در

حال رشد (حضور گروه‌های «جدید» در طبقه

حاکمه). نویسندگان مزبور، بحرین، ایران،

اردن، لیبی، عربستان سعودی، یمن و امارات متحده عربی (ابوظبی و دوبی) را در این الگو قرار می‌دهند.

در الگوی نخبگان نوگرا،

شخصیت‌های مهم در بین این نخبگان عموماً

رییس کشور و وزرای دولت وی هستند.

کشورهایی که در این گروه قرار دارند عبارتند

از مصر، عراق، اسراییل، لبنان تا سال

۱۹۷۴، سوریه و ترکیه. ویژگی‌های این

نخبگان به شرح زیر است: ۱- نفوذپذیری

زیاد، و ۲- اجماع نظر زیاد در بین نخبگان (

به نمودار سه بنگرید).

نویسندگان بر این باورند که منازعه

بین المللی می‌تواند این نظام نخبگان

کشوری را تحت تأثیر قرار دهد. رژیم‌های غیر

مذهبی و نوگرا در مصر، سوریه و عراق غالباً با

رژیم‌های انتقالی سودان و ایران، یا رژیم‌های

سنتی عربستان سعودی و کویت درگیر

شده‌اند. فشارهای اجتماعی، اقتصادی و

سیاسی در خاورمیانه منجر به دگرگونی در

ساختار نخبگان خواهد شد. در فصل دهم با

عنوان «رهبریت سیاسی در خاورمیانه

معاصر»، موضوع‌های رهبریت سنتی،

رهبریت فرهمندان، رهبریت بوروکراتیک

مدرن، پیامدهای شیوه‌های رهبریت، کشورهای سنتی، کتورهای بوروکراتیک نوگرا، و حکومت‌های فرهمندانه بررسی می‌شود. در فصل یازدهم، درباره پیشینه اقتصادی کشورهای منطقه، سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی و سیاست‌های کشاورزی آنها، و مسائلی مانند آب، جمعیت، صنعت، و نفت بحث می‌شود. دو پدیده جنگ یا تهدید جنگ، و ماهیت در حال دگرگونی صنعت نفت بر توسعه اقتصادی خاورمیانه از سال ۱۹۵۰ تا به حال، تأثیر گذاشته‌اند. در این فصل به افزایش جمعیت، مهاجرت، شهرنشینی، اشتغال، رشد صنعتی و صنعت نفت توجه می‌شود. کمبود منابع مالی و ادامه رشد سریع جمعیت منجر به پایین آمدن کیفیت زندگی خواهد شد. نابرابری‌های رو به افزایش در منابع در خاورمیانه بر توانایی‌های نظام‌های سیاسی فشارهای زیادی وارد می‌آورند. در چنین شرایطی، احتمال بروز درگیری و منازعه چند برابر خواهد شد. برای مقابله با این مشکلات، کشورهای منطقه‌ای باید با تأمل سیاست‌های دقیق و بلندمدتی را طرح ریزی کنند.

در فصل دوازدهم و سیزدهم، روابط بین الملل در خاورمیانه معاصر از پایان جنگ جهانی دوم تا ۱۹۹۰ مورد مطالعه قرار می‌گیرد، و به سیاست‌های خارجی امریکا، شوروی، انگلستان، فرانسه، چین و ژاپن در قبال خاورمیانه، و نقش بازیگران منطقه‌ای در صحنه بین‌المللی توجه می‌شود. در فصل دوازدهم، نگارندگان ادعا می‌کنند که بازیگران در نظام بین‌الملل به دنبال ترکیبی از اهداف خاص و عامی هستند که همه با هم با واژه منافع ملی معرفی می‌شوند. در سطح استراتژیک، منافع ملی یک کشور تعیین‌کننده سیاست خارجی آن است. لیکن نمی‌توانیم روابط بین الملل را تنها از دیدگاه منافع ملی بررسی کنیم، زیرا اولاً، ملت‌ها ممکن است به طور آشکار نتوانند منافع ملی واقعی خود را درک کنند. ثانیاً، قدرت که اساس اجرای منافع ملی است، پدیده‌ای بسیار پیچیده می‌باشد. محاسبه نادرست قدرت ملی یا قدرت طرف مقابل، باعث ایجاد تردیدها و ابهام‌هایی در روابط بین‌الملل می‌شود. ثالثاً، روابط بین‌الملل به ندرت فقط دو جانبه و منحصر به دو بازیگر مستقل است. البته عوامل منطقه‌ای (مانند تشکیل

دولت اسراییل در ۱۹۴۸، پشتیبانی بی چون و چرای امریکا از این کشور، و عدم توازن در سیاست غرب در قبال کشورهای عربی) می‌توانند بر نظام جهانی تأثیر بگذارند. در ادامه این بخش، نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در خاورمیانه و به ویژه سیاست خارجی امریکا در چند مرحله به صورت نمودار چهار بررسی می‌شود. (صص ۲۷۱-۲۷۰)

به گفته نگارندگان، تمام بازیگران فرامنطقه‌ای (قدرتهای بزرگ و متوسط) دریافته‌اند که خاورمیانه منطقه‌ای دشوار برای اجرای سیاستهای خارجی آنهاست. در هر حال، رویدادهای این منطقه از جهان برای سایر مناطق حائز اهمیت بسیار بوده، و همواره شاهد حضور این بازیگران خارجی در منطقه خواهیم بود.

در فصل نهایی با عنوان «خاورمیانه و نظم بین‌المللی در حال دگرگونی» می‌خوانیم که پیوندهای سیاسی جدید و تمرکز قدرت در دست کشورهای جدید در خاورمیانه امکان پذیر است. عملیات طوفان صحرا، نفوذ نسبی منطقه‌ای ایران، سوریه و مصر را افزایش داد. در ضمن به نظر

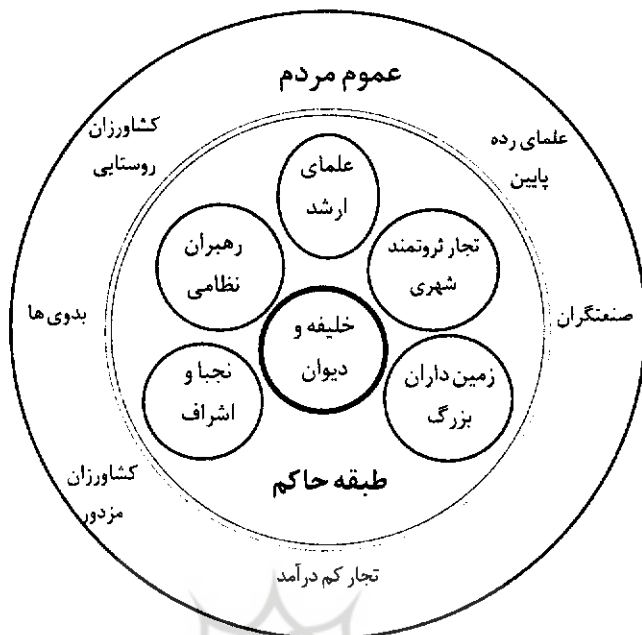
می‌رسد، نهادهای چند ملیتی منطقه‌ای همانند اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و سازمان کنفرانس اسلامی نقش مهمتری را در آینده بازی خواهند کرد. مشکلات بسیاری بر سر راه کشورهای خاورمیانه وجود دارند که مهمترین آنها کنترل تسلیحات و مدیریت تکنولوژی‌های نظامی جدید، وضع پناهندگان، مدیریت صحیح منابع آب منطقه و افراط‌گرایی مذهبی است. این مشکلات را فقط با همکاری بین‌المللی می‌توان حل کرد زیرا تلاشهای یکجانبه کافی نخواهد بود.

در مجموع، نگارندگان به هدف اصلی بیان شده خود که فراهم آوردن کتاب درسی مناسب و نسبتاً جامعی برای دانشجویان دوره کارشناسی و افراد غیر کارشناس علاقه‌مند به مسائل خاورمیانه است، رسیده‌اند.

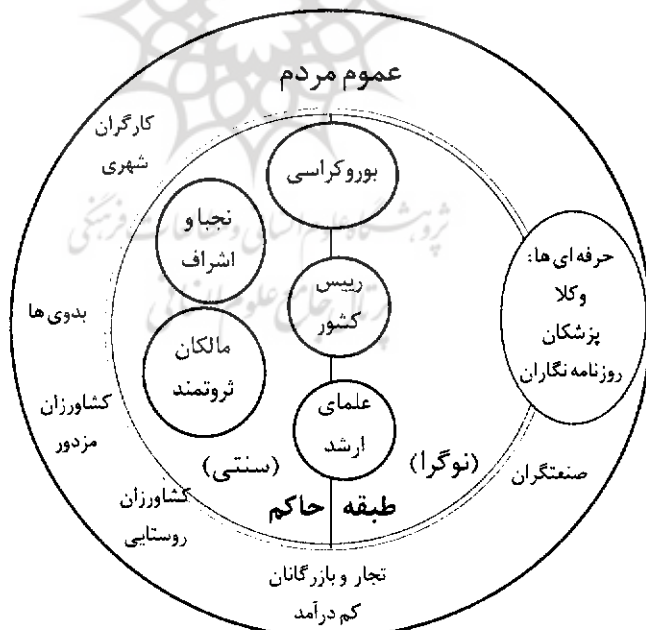
سعیده لطفیان، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

پاورقی‌ها:

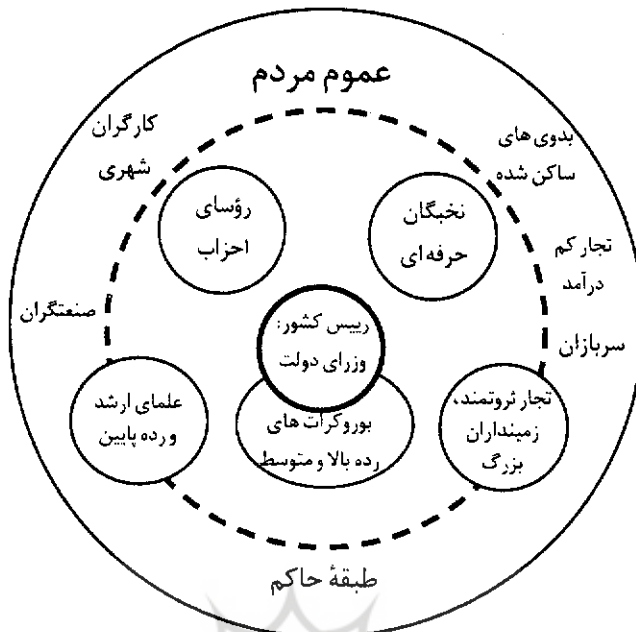
1. Vasco da Gama.
2. Mameluk.
3. Perim.



نمودار یک - نخبگان سنتی



نمودار دو - نخبگان انتقالی



نمودار سه - نخبگان نوگرا

نمودار چهار - الویت های سیاست خارجی در خاورمیانه از ۱۹۴۵ تا به امروز

مرحله / سال	امریکا	شوروی (از ۱۹۹۰ به بعد CIS)	اروپا (انگلستان، فرانسه، آلمان و EC)
اول (۱۹۴۵-۴۸)	۱- گسترش نفوذ	۱- گسترش نفوذ به مدیترانه، ترکیه و ایران	۱- برقراری دوباره نفوذ پیش از جنگ
	۲- بهره برداری و حمایت از تولیدات نفت در عربستان و ایران	۲- خنثی سازی قدرت و حیثیت امریکا در خاورمیانه	۲- بهره برداری و حمایت از تولیدات نفتی در روابط بازرگانی در خاورمیانه
	۳- حمایت مجدد از مهاجرت یهودیان به فلسطین	۳- حمایت از جوامع یهودی در فلسطین	

ادامه نمودار چهار

اروپا (انگلستان، فرانسه، آلمان و EC)	شوروی (از ۱۹۹۰ به بعد CIS)	امریکا	مرحله/سال
<p>۱- حفظ و گسترش تولیدات نفتی در روابط تجاری</p> <p>۲- حفظ حیثیت و نفوذ در خاورمیانه</p> <p>۳- حمایت از اسرائیل</p>	<p>۱- گسترش نفوذ نظامی در خاورمیانه از راه ارتباط با دولتهای ضد اسرائیلی در سوریه، مصر و عراق</p> <p>۲- خنثی سازی قدرت و حیثیت امریکا در خاورمیانه</p> <p>—</p>	<p>۱- حمایت و پشتیبانی از اسرائیل</p> <p>۲- حفظ نفوذ و حیثیت در برابر تهاجم شوروی؛ پیمان بغداد</p> <p>۳- استخراج و حمایت از تولیدات نفتی در عربستان و امارات متحده عربی</p>	<p>دوم (۷۴-۱۹۴۸)</p> <p>سوم (۱۹۹۰-۱۹۷۴)</p>
<p>۱- حفظ و گسترش تولیدات نفتی و روابط بازرگانی</p> <p>۲- رقابت با کوشش های امریکا و شوروی در خاورمیانه</p> <p>۱- حمایت از تولیدات نفتی، ایجاد روابط تجاری بین جامعه اروپا و خاورمیانه</p> <p>۲- راه حل برای اختلاف اعراب و اسرائیل</p> <p>۳- حمایت از اسرائیل</p>	<p>۱- حفظ نفوذ در عراق و سوریه</p> <p>۲- خنثی سازی قدرت و حیثیت امریکا در خاورمیانه؛ پشتیبانی از جنبش های آزادیخواهی ملی در یمن، عمان و فلسطین (ساف).</p> <p>۳- دسترسی به منابع نفتی خاورمیانه و بنادر واقع در آبهای گرم</p> <p>۱- کشورهای مستقل مشترک المنافع در جستجوی روابط دیپلماتیکی و تجاری جدید برآمدند</p>	<p>۱- حمایت و پشتیبانی از اسرائیل</p> <p>۲- حفظ نفوذ و حیثیت</p> <p>۳- بهره برداری و پشتیبانی از تولیدات نفتی در عربستان سعودی و امارات متحده عربی</p> <p>۱- حصول اطمینان از ثبات منطقه، حفظ اتحاد موقت در عملیات طوفان صحرا</p> <p>۲- حمایت از تولیدات نفتی خلیج فارس</p> <p>۳- راه حل برای اختلاف اعراب - اسرائیل</p> <p>۴- حمایت از اسرائیل</p>	<p>چهارم (۱۹۹۰ تا به حال)</p>